

سیستم های اخلاقی در جهان امروز

با تکیه بر سیستم های اخلاق طبیعی و عمیق گرا

آرش آذرپیک

دبیر اندیشکده کلمه گرایان و مسئول موسسه قلم سبز مرصاد- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی- دانشگاه رازی

Arash.azarpeiiik@gmail.com

چکیده

باورمندان به سیستم های اخلاقی و تمام مکاتب زیرشاخه آن ها با همه اختلاف نظری که با یکدیگر دارند در این نقطه و نکته متحدالقولند که هستی نگری تمام مکاتب اخلاقی از دیدگاه بشری بوده و همه و همه با تمام تفاوت های نگرگاهی به نوعی در انسان سوژگی همداستانند یعنی هر گون اندیشیدن، عاطفیدن و فهمیدن در هستی، چه عقلانی، چه شهودی، چه روان مندانه و فردی، چه جمع نگرانه و جامعه محور، چه زاییده سنت پیشینی و چه برخاسته از گفتمان اکنونی در هر شاکله انسان سوژگی را برمی سازد. انسان همواره خود را در مقام سوژه (فاعل شناسا) و همه پدیدارها را اعم از دیگر انسان ها، حیوانات، نباتات و جمادات ابژه دیده و در یک کلام تمام هستی و هستی مندان را بر اساس مفروضات پیشینی یا معیارهای فردی خود قضاوت کرده است. حال آن حال آن که اگر (زمین بما هو زمین) را میزان قرار دهیم در خواهیم یافت که هر گون باید و نباید یا خوب و بد، زاییده ذهنیت انسانی ماست و زشتی و بدی فقط در اثر دستبرد تصرف گرایانه و متجاوزانه انسان در چرخه زیست پدید می آید. در یک کلام تمامی این دیدگاه ها برآیند سابژکتیویسم (انسان سوژگی) هستند و اخلاق سابژکتیویته را سامان می دهند اما مکتب اندیشگانی فرائیسم و فلسفه ی سیزاندیش به اخلاق طبیعی باورمند است و پس از اخلاق عمیق گرا که جان و جامعه و جهان انسانی را معیار قرار داده بود، این بار بنا بر پدیدار آگاهی زمین محورانه برای هم زیستی هم افزا با دیگر موجودات چرخه زیست، سیستم اخلاق طبیعی را با توجه به دکترین فرااومانیسم بر اساس زمین سوژگی پیشنهاد می دهد. نگرگاه اخلاق طبیعی، دیگر انسان سوژه محورانه و سوژه ابژه نگرانه نیست بلکه در این سیستم انسان ها و تمام هستی مندان هم بسته زمینی بدون هیچ استثناء یا ارزش اندیشی دگرسوژه های همد و با یکدیگر ارتباطی هم افزایانه دارند. در این دیدگاه، ما با نگاه بی واسطه به هستی/هستی مندان و با فرا رفتن از سیستم اخلاق عمیق گرا که مربوط به اجتماع انسانی است، نگاهمان از دغدغه ها و درنگ های متکثر و ملون بشری فرا می رود و به تبعیت از آن، اخلاق ما در برابر دگرسوژه های غیر انسانی هرگز با معیار سرشت و طبیعت انسانی یعنی تبدیل کردن گزاره های بایدمحورانه ارزش مدارانه انسانی به دستامدهای علوم تجربی انسان نیست چرا که در این صورت ما کلاً انسان سوژه هستیم؛ بنابراین ما در ساحت دگرسوژگی و زیست طبیعی در زمین با غلط و درست بودگی نمی توانیم قضاوت گر دیگر هستی مندان باشیم. اخلاق عمیق گرا نه در حیطه اخلاقیات غیر تاریخی، ذات اندیش و غیرقابل بازنگری مطلق اندیشانه می ماند و نه اخلاق محلی، قراردادی و غیرقابل تعمیم گرای نسبی گرایان را می پذیرد. این نحله بر پایه عمیق گرایی، هر دو نگاه مطلق گرا و نسبی گرا را افراطی-انحطاطی-انحصاری و ایدئولوژیک می داند و در ساحتی فراساختارگرایانه باورمند است که همه پدیدارهای اندیشگانی از دو ساحت ثابت و متغیر سامان یافته اند که این دو ساحت بدون هم هرگز به زایایی نخواهند رسید. هر گزاره اخلاق فراتر از شاکله های سنت، فرهنگ، آیین و قراردادهای قانونی کشورها و ملل و نحل دارای یک یا چند



ساحت محدود معنایی در اخلاقیات جهانی است و به علت آن که برآیند ساختارها نیست می تواند با حفظ و همراهی همواره آن ساحت محدود معنایی در جهانی های اخلاقی در ساختار جوامع، مکاتب و ملل و نحل با حفظ و همراهی همواره آن ساحت محدود بر اساس روابط متغیر فردی-جمعی که قراردادهای را می سازند شاهد ریزش، بارش، رویش و تابش شاکله های گونه گون و فرم های ذهنی مختلف و متفاوت از آن گزاره های نخستینه ثابت باشیم. ساحت های محدود ثابت یعنی جهانی های اخلاقی که ما با حفظ همان ساحت های محدود، در جوامع مختلف قراردادهای بی شمار اخلاقی می سازیم یعنی حق طبیعی حیاتی و ضرورت های زیستی مانند حق خوراک، پوشاک، امنیت جانی و آزادی که تعاریف مختلفی از این جهانی های اخلاقی می شود. حقوق طبیعی حیاتی و ضروری فراسیستمی و فراساختاری است. ما با حفظ و همراهی همواره جهانی های اخلاقی می پذیریم که در جوامع مختلف آن جهانی های اخلاقی در شاکله های متکثر و مختلف و حتی متضاد قراردادهای پسینی و سنت های پیشینی تعریف شده یا می شود. قراردادهای اخلاقی، خود اخلاق نیستند بلکه اشکالی از اخلاق ها هستند. جهانی های اخلاقی قرارداد نیستند اما در سیستم های اخلاقی که قراردادهایی بین افراد و جوامعند فرم ها و اشکال گونه گون و حتی متضاد می توانند بگیرند. با عنایت به نظریه عمیق گرایی که به فرامطلق و فرانسبی بودگی توأمان تمام پدیدارها و ساحت اندیشگانی بشری باورمند است، اخلاق نیز نه دانشی مطلق به شمار می آید و نه دانشی نسبی. فضایل و رذایل اخلاقی در تمام اقوام، ملیت ها و فرهنگ ها و در هر زمان و مکانی دارای ساحت یا ساحت ثابت محدود معنایی بوده و این اشتراک معنایی نمایان گر این است که اخلاق در ساحت ثابت خود فراقراردادی است به عنوان مثال عدالت در هر زمان و مکانی پسندیده بوده و هست و یا ستم به فرودستان همواره امری نکوهیده قلمداد می شود. اخلاق چه مثبت و چه منفی، افزون بر ساحت یا ساحت ثابت محدود معنایی، با حفظ و همراهی همواره آن ها دارای ابعاد بی پایان متغیر معنایی در سیستم ها و سنت های گونه گون است.

واژگان کلیدی: اخلاق عمیق گرا، اخلاق طبیعی، انسان سوژگی، زمین سوژگی، پدیدارآگاهی زمین محورانه

مقدمه

در مفهوم کلی اخلاق به عنوان مجموعه ای از «اصول و هنجارهای اعتقادی که اعمال و رفتار انسان ها بر اساس آن ها قضاوت می شود» (محبی، 97) تعریف شده است. پیش از آن که مقوله اخلاق قدم به حیطه تعاریف فلاسفه و حکیمان بگذارد «قانون گذاران قوم و شاعران از راه سرایش اشعار حماسی و عبرت انگیز، به دلالت و راهنمایی مردم پرداختند - پس آن علم، نتیجه یک سلسله غورسی ها و تفکرات و پندها از پیش آمدهای عادی زندگانی روزمره بود که همه مردم در آن مشارکت داشته و الهام می یافتند» (ارسطو، 1390). «تعالیم مادی دموکری، اخلاق عارفانه فیثاغوریان، سوفیست ها، اختلاف طبیعت با قانون، هراکلیت و دموکریت اولین کسانی بودند که معتقدات اخلاقی خود را به عنوان نتایج حاصله از اصول فلسفی بیان کردند» (همان) با گذار از بزرگترین گروه حکمای اخلاقی از سقراط یعنی فیثاغورثیان، در نگرگاه افلاطون اخلاق «از شاخه های سیاست و تدبیر است. او پس از کنکاش در عدالت اجتماعی به عدالت فردی منتهی شده که تعبیر دومی از اخلاق است» (سبحانی، 1379)، ارسطو نیز اخلاق را راه وصول به سعادت دانسته و سعادت «نیکوترین و زیباترین و مطبوع ترین امور است» (حقانی زنجانی، 1388). در سیر تحولی مقوله اخلاق و ظهور فلسفه دوران مدرن با واکاوی در نوشته های دکارت می توان رد پای تعریف اخلاق را در نامه هایی یافت که به الیزابت می نوشته، او در نامه های خویش به وی می گوید که اخلاق «خشنودی کامل ذهن و رضایت درونی است» یا «رضایت و لذتی که همراه با فضیلت می آید» (cottingham, 2008). اخلاق مبتنی بر تکلیف کانت نیز «اخلاقی است که بر پایه اصالت عقل استوار است» (فتحی، 1385) و...



همان طور که دیده شد، مقوله‌ای به نام اخلاق در درازنای تاریخ تعاریف گونه‌گونی را آزموده، از این رو در این نوشتار سعی نگارنده بر آن است که با تکیه بر سیستم نقد عمیق‌گرا به تشریح اجمالی اخلاق عمیق‌گرا و بعد تحدیدیت آن در جهان غیرانسانی و سپس به بیان و تشریح مسئله‌ای به نام اخلاق طبیعی برای مواجهه طبیعی دیگر موجودات زمین بپردازد. اخلاق طبیعی که برآیند فلسفه سبزاندیشی است اصالت را به دو مقوله هم‌افزا می‌دهد یعنی

(1) زمین‌سوژگی

(2) دگرسوژه‌ها

که هر دو ناظر بر یک امرند و دستیابی به اخلاق طبیعی نیز در دو مرحله انجام می‌شود:

(1) فراروی از انسان‌سوژگی به سوی زمین‌سوژگی

(2) فرا رفتن از تمام داشته‌ها و یافته‌ها و دانسته‌های بشری بنا بر پدیدارآگاهی زمین‌محورانه، زیرا زبان کلمه‌مند بشری دارای خاصیت آگاهی بر آگاهی است و همین ویژگی می‌تواند در فرایند زیست طبیعی ما باعث فرادانستگی شود. این بدان معناست که انسان بر چیستی و چند و چون تمام دانستن‌های اندیشگانی و عاطفی خود آگاهی داشته باشد، چرا که خود این آگاهی از جنس هر آن‌چه متعلق شناخت، میل و شهود انسان است نیست و زائیده کنش‌ها و واکنش‌های روانی، اندیشگانی و ارزشی آدمی نمی‌باشد.

3

روش تحقیق

در این مقاله که به صورت علمی و پژوهشی سامان یافته، نگارنده پس از مطالعه آثار و کتب در زمینه مقوله اخلاق به تحلیل، بررسی و مقوله‌بندی سیستم‌ها و مکاتب اخلاقی پرداخته است. هم‌چنین نگارنده در این نوشتار سعی بر آن داشته که دو سیستم نوین را در این زمینه تحت عنوان «اخلاق عمیق‌گرا» و «اخلاق طبیعی» که پیش‌تر در کتب گوناگون مکتب اصالت کلمه و فرایسم آمده‌اند، معرفی و مقوله‌بندی کند و به در نهایت به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو سیستم بپردازد.

یافته‌ها

انواع سیستم‌بندی در اخلاق

هر گاه سخن از اخلاق باشد خارج از بحث دینی آن که بُعد ثابت تمام ادیان الهی‌ست انواع دیدگاه‌های بشری که به این جستار پرداخته‌اند در ذهن انسان متبادر می‌شود. این نگره‌ها مکاتب اخلاقی گوناگونی را سامان می‌دهند که خود در چندین دسته مقوله‌بندی شده‌اند. به عنوان مثال به چند نمونه از آن‌ها اشارت می‌شود.

مقوله‌بندی اخلاق بر اساس دوره‌های تاریخی

1. دوره یونان پیشاسقراط
2. دوره یونان باستان
3. دوره یونان مآبی
4. دوره فلسفه اخلاق رومی
5. دوره قرون وسطای اولیه
6. دوره قرون وسطای متأخر
7. دوره رنسانس
8. دوره قرون هفدهم و هجدهم



9. دوره فلسفه اخلاق بریتانیا در قرن نوزدهم

10. دوره فلسفه اخلاق قاره اروپا در قرن نوزدهم

11. دوره فلسفه اخلاق قاره اروپا در قرن بیستم (نیمه اول)

12. دوره فلسفه اخلاق قاره اروپا در قرن بیستم (نیمه دوم)

13. دوره فلسفه اخلاق انگلیسی-آمریکایی قرن بیستم

اخلاق مفهومی

مفهومی به نام اخلاق را می توان به دو دسته کلی تفکیک کرد:

1. مکاتبی که بر این باورند اخلاق درکی از واقعیت به ما نمی دهد و پایه علمی و فلسفی ندارد.

2. مکاتبی که بر این باورند واقعیت ها خاستگاه و زاینده اخلاقند و خود بر دو قسمند:

الف) مکاتبی که معتقدند اخلاق ریشه در طبیعت و قوانین طبیعی دارد.

ب) مکاتبی که معتقدند اخلاق ریشه در مافوق طبیعت دارد.

سیستم های اخلاق گرا

1. سیستم اخلاقی افلاطون

2. سیستم اخلاقی ارسطو

3. سیستم اخلاقی کانت

4. سیستم اخلاقی آدام اسمیت

مقوله بندی نظام های اخلاقی

1. مطلق گرایی اخلاقی (Moral Absolutism)

بر این باور است که اصول اخلاقی، عینی و جهانی هستند و صرف نظر از تفاوت های فرهنگی یا اجتماعی برای همه و در همه جا کاربرد دارند. در این دیدگاه برخی از اعمال همیشه درست و یا نادرست بوده و قابل بحث و تفسیر نیستند و برای تمام انسان ها در هر زمان و مکانی یکسانند.

2. نسبی گرایی اخلاقی (Moral Relativism)

بر این باور است که هیچ معیار عینی و جهانی وجود ندارد که برای همه افراد اعمال شود بلکه ارزش های اخلاقی توسط باورها و عملکردهای فرهنگی یا شخصی ایجاد و تعریف می شود بنابراین آنچه درست یا نادرست تلقی می شود در جوامع و افراد مختلف، متفاوت است.

3. جهان گرایی اخلاقی (Moral Universalism)

بر این باور است که باید با نادیده گرفتن تفاوت های فرهنگی، چارچوب اخلاقی مشترکی فراهم آورد که صلح و تفاهم را در میان فرهنگ ها و جوامع ترویج کند.

نظام های اخلاقی بر اساس نظریات اخلاق هنجاری

1. اخلاق توصیفی (Descriptive Ethics)

ارزیابی مکاتب گونه گون اخلاقی با روش توصیفی و تجربی و به تبع آن بررسی رفتار و اخلاق فردی-جمعی اشخاص در جوامع مختلف بدون داوری و ارزش گذاری «هر گزاره اخلاقی را که در صدد توصیف اخلاقی یک فعل انسانی، از نظر یک شخص خاص، یک قوم خاص و یا به طور کلی، از یک دیدگاه خاص است، اخلاق توصیفی می نامند.» (Palmer, 1995)

2. فرا اخلاق (Meta Ethics)

ارزیابی مکاتب گونه گون اخلاقی با روش فلسفی و عقلانی از نگره وجودشناختی، معرفت شناختی و معناشناختی

3. اخلاق هنجاری (Normative Ethics)

ارزیابی مکاتب گونه گون اخلاقی به منظور رسیدن به معیاری برای تشخیص خوب و بد است. «این شاخه از اخلاق که به آن فلسفه اخلاق نیز گفته می شود، سنت اصلی و رایج در حوزه فلسفه اخلاق است که مباحث دوران پیش از سقراط و زمان او و زمان افلاطون و ارسطو و... تا زمان کنونی را در بر می گیرد.» (همان)

5

تقسیم بندی اخلاق هنجاری

1. وظیفه گرایی یا نیت گرایی (Deontology)

«نظریه ای است که ایجاد بهترین نتایج را ملاک درستی و وظیفه نمی داند» (اترک، ۱۳۸۹) یعنی در انجام هر امری اصالت را به نیتی که در باطن آن عمل وجود دارد می دهد. برخی از نظریه های وظیفه گرایی:

• نظریه امر الهی (Divine Command Theory)

از پیروان این نحله می توان رنه دکارت، ویلیام اوکام و کالونیست ها را نام برد که اصالت را به عملی می دهند که مطابق دستور پروردگار باشد.

• نظریه حقوق طبیعی (Natural Rights Theory)

اصالت را به عملی می دهد که در آن حقوق تمامی انسان ها به طور یکسان و فارغ از گرایشات دینی و مذهبی شان رعایت شود.

• دستورالعمل طبقه بندی (Categorical Imperative)

امر مقوله ای، به عنوان مفهومی در فلسفه اخلاق توسط کانت معرفی شده. این یک اصل استدلال اخلاقی است که بیان می کند ما باید طبق قوانین یا اصولی عمل کنیم که می خواهیم همه در موقعیت های مشابه از آن ها پیروی کنند. امر مقوله ای یک اصل استدلال اخلاقی است که بر اهمیت اصول اخلاقی جهانی و عینی و احترام به کرامت و استقلال انسانی تأکید دارد.

• علم وظایف اخلاقی جمعی (Pluralistic Deontology)

بر این باور است که هیچ اصل واحد و قابل اجرای جهانی وجود ندارد که بتواند تصمیم گیری اخلاقی را در همه موقعیت ها هدایت کند و بر اهمیت اصول و ارزش های اخلاقی متعدد به جای یک اصل فراگیر در تصمیم گیری های اخلاقی تأکید دارد.

• اخلاق پیمانکاری یا قراردادی (Contractarian Ethics)

بر اساس قراردادهای اجتماعی یا توافقاتی که افراد با یکدیگر می‌بندند به دنبال تشخیص درست یا نادرستی بوده و بیشتر با آرای فیلسوفانی مانند توماس هابز، جان لاک و ژان ژاک روسو مرتبط است.

2. نتیجه‌گرایی یا پیامدگرایی (Consequentialism)

«مکتب نتیجه‌گرا برای اخلاقی یا غیراخلاقی قلمداد کردن عملی، بر اساس این قاعده عمل می‌کند که عملی اخلاقی است که بیشترین فایده را برای بیشترین افراد داشته باشد» (آرپی، ۱۳۹۸). بنابراین صرف‌نظر از نیت انجام‌دهنده کار، اصالت را به نتیجه و پیامد هر عملی می‌دهد. در این دیدگاه هیچ عملی به خودی خود خوب یا بد نیست و تأثیر و نتیجه عمل پسندیده یا ناپسند بودن آن را تعیین می‌کند پس نمی‌توان هیچ گونه پیش‌داوری‌ای در مورد اعمال داشت و تا نتیجه آن‌ها را نبینیم به خوب یا بد بودنشان آگاهی نخواهیم داشت. برخی از نظریه‌های نتیجه‌گرایی:

• فایده‌گرایی (Utilitarianism)

نظریه‌پرداز این نحله جرمی بنتام است که اصالت را به عملی می‌دهد که بیشترین سود را برای بیشترین افراد جامعه فراهم آورد. جان استوارت میل نیز از مهم‌ترین پیروان فایده‌گرایی است. «به نفع خود ما است که منفعت دیگران را در نظر بگیریم. اگر ما به وعده‌هایمان وفا نکنیم، نمی‌توانیم از دیگران توقع وفا به عهد داشته باشیم و این در مجموع به ضرر ما تمام می‌شود. نیز اگر به دنبال آسیب رساندن به دیگران هستیم، از جامعه طرد شده، زبان می‌بینیم.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶)

• لذت‌گرایی (Hedonism)

اصالت را به عملی می‌دهد که بیشترین لذت را بدون هیچ گونه درد و رنجی به همراه داشته باشد مانند پیروان اپیکوریسم و کورتالیسم. «بنا بر این دیدگاه، معیار خوب و بد، لذت و الم شخصی است. هر انسانی باید چنان رفتار کند که لذت شخصی او تأمین گردد. از این رو ممکن است که یک عمل برای یک شخص لذت‌آور باشد و برای شخص دیگری درد و رنج‌آور و برای شخص سومی بی‌تفاوت باشد که در این صورت برای شخص اول، خوب، برای شخص دوم، بد و برای شخص سوم دارای ارزش خنثی است.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۴)

• خودگرایی (Egoism)

اصالت را به عملی می‌دهد که برای خود شخص سودآور باشد.

• زهدگرایی (Asceticism)

اصالت را به عملی می‌دهد که در راستای رسیدن به اهداف معنوی باشد.

• نوع‌دوستی (Altruism)

اصالت را به عملی می‌دهد که بیشترین سود را برای دیگران داشته باشد حتی اگر منافع شخصی انجام‌دهنده عمل از بین برود.

• نتیجه‌گرایی منفی (Negative Consequentialism)

اصالت را به عملی می‌دهد که کمترین نتیجه بد را در پی داشته باشد.



3. فضیلت گرایی

اصالت را نه به عمل می دهد نه به نتیجه و پیامد آن بلکه انجام دهنده عمل، اصل است که باید شخصیتی مطابق با معیارهای اخلاقی داشته باشد. همان گونه که ارسطو معتقد بود برای تشخیص درستی هر عمل باید انجام دهنده آن این چهار ویژگی را داشته باشد:

(الف) دانایی

(ب) اعتدال

(ج) عدالت

(د) شجاعت

فلاسفه اخلاق دوران سنت، رواقیون، شکاکان، اپیکوریان، بودیست ها، دائئوئیست ها، هندوئیست ها و صوفیان باورمندان به مکتب فضیلت نگری هستند.

مقوله بندی پدیدارها از نگرگاه تاریخ شناسی عمیق گرا

۱. فراتاریخی: طبیعیات زندگی که ذاتی و فرامکان-زمانی ست و در ساحت فراساختاریک جهان و نهاد بشری با هر نوزاد، دیگرزایی و بیش زایی خواهد شد همانند میلانیا به امنیت، خوراک، پوشاک و فراخنای خودانتخابگری چیزها.

۲. غیرتاریخی: ضروریات حادث در زندگی بشری که با پیشرفت و پیچیده شدن روابط و ابزارهای زندگی در جوامع بشری بایسته شده اند همانند نیاز به برخورداری از انواع رسانه، حقوق شهروندی، بایسته های تمدن همانند برق، آب، گاز تا انواع حمایت های قانونی در تجارت، دادرسی و

۳. تاریخی: که خود شامل دو مقوله بنیادین و به نوعی کاملاً متفاوت است:

(الف) تمام سیستم هایی که برای نهادینه کردن ضروریات طبیعی و زادانه ای بشری یا ضروریاتی که بنا بر اقتضائات زمانی-مکانی کشف یا جعل شده و اکثراً قابلیت تعمیم آن ها به مکان ها، زمان ها، زبان ها، جنسیت ها و ملیت های دیگر یا غیرممکن یا محدود است یعنی در هر پارادایم (ایسم، سنت یا گفتمان) ساحت کشف آن به دو دسته فراتاریخی و غیرتاریخی تقسیم می شود اما ساحت خلق و جعل تکنیکال و متدیکال آن برای پراگماتیک و پروبلماتیک کردن آن کشف ها محدود و محصور در زمانیت و مکانیت است.

(ب) برخی کشف ها و جعل ها مربوط و محصورند در برهه ای زمانی خاص یا موقعیت محدود مکانی خاص یا وضعیت تاریخی خاص که با سپری شدن و گذر از آن برهه یا منطقه محدود تاریخ انقضای آن کشف یا جعل هم فرا خواهد رسید. ابتکاراتی که در حوادث طبیعی همانند زلزله، قحطی، سیل یا حوادث غیرطبیعی مانند جنگ و ... بنا بر آن موقعیت مکانی و زمانی انجام می شوند از این قبیلند.

عمیق گرایی

جهانی های اخلاق عمیق گرا با عنایت به حقوق طبیعی (حیاتی، ضروری و اجتماعی) انسان ها

ما نخست به عنوان یکی از موجودات در چرخه زیست دارای حق های طبیعی هستیم که مربوط می شود به آنچه حیات زیستی ما به آن بستگی دارد مانند حق خوراک، پوشاک و مسکن در حالت معتدل و معقول. در درجه دوم به عنوان یک انسان دارای حق هایی هستیم که برآیند هیچ ساختار اجتماعی، فرهنگی، آیینی و گفتمانی نیستند همانند حق امنیت، آزادی و ... و در درجه



سوم به عنوان یک موجود ذاتاً اجتماعی دارای حقوقی هستیم که حق طبیعی ما در اجتماع انسانی قلمداد می شود مانند حق تحصیل، حق کار و... .

به جز سه شاخه بالا ما حقوق های برآیندی بایسته دیگری هم داریم که در جای خود شایسته غوررسی و بررسی هستند، مثلاً حقوقی که بیشتر معطوف می شود به جهان درون ساختاری خواسته و امیال یک جنس خاص، یک استعداد خاص، یک دانش خاص و... اما آن سه شاخه مذکور، حقوق طبیعی و فراساختاریک ما هستند و می توانیم گفت اخلاقیات غالباً در حیطه های سلبی یا ایجابی حقوق یادشده سامان می یابند و جهانی های اخلاقی را خواهند ساخت.

چه فضیلت ها و چه رذیلت های اخلاقی در مقام جامع تمام لغتنامه های کشورها، قومیت ها، ملل و نحل دارای ابعاد ثابت محدود معنایی هستند و همین اشتراک معنایی دلیل متقنی ست بر عدم قراردادی بودن و حتمیت طبیعی بودن آن خصایص مثبت یا منفی اخلاقی.

اما اگر از حیطه لغتنامه ها وارد خوانش دایره المعارف های کشورها، قومیت ها و ملل و نحل شویم با پدیده ای روبه رو خواهیم شد که چه بسا به ظاهر جهانی بودن علم اخلاق را از همه لحاظ زیر سؤال ببرد.

فرم های گونه گون و شاکله های متکثر و حتی متضاد در مواجهه اقوام و فرهنگ های رنگارنگ و باورمندان به آیین های مختلف این باور عامیانه را تقویت می کند که این کثرت های ناهمگن و ناساز خود اخلاقیات هستند در حالی که به هیچ وجه چنین نیست.

تمام این اشکال فقط شاکله هایی متکثر و حتی در روبنا متضاد از یک امرند مثلاً در مورد فضیلتی چون نکوداشت پیکر درگذشتگان، در جهان و تاریخ اقوام و آیین ها و مکاتب مختلف با حفظ و همراهی همواره باور به گرمی دانستن پیکر تازه در گذشته، در شیوه ها و اشکال مختلف و مناسب و آیین های گوناگون این باور را تعیین می بخشند.

احترام به پیکر تازه در گذشته دارای ساحتی ثابت و مشخص است که ساحت فراساختاریک و لغتنامه ای دارد و در همه ملل، نحل، فرهنگ ها و ملیت ها دارای یک معنا و مفهوم همسان و مشترک در اذهان بازماندگان بوده اما اجرای این باور در شاکله های مختلف و متکثر رخ می نماید که باعث این همه رنگارنگی سنت ها و آیین ها در جهان شده است که با حفظ و همراهی همواره آن باور فراساختاریک، در فرم های مناسبی و شیوه های ویژه ای این باور را تعیین می بخشند که اجرای برخی سنت ها در این زمینه برای گرمی داشت مردگان دیگر سنت ها در باور آن مردمان می تواند نه تنها احترام به شمار نیاید بلکه باعث کینه ورزی و حتی جنگ افروزی های خونین هم بشود!

معنای لغتنامه ای دروغ در تمام زبان ها، ملل، نحل و ملیت ها دارای یک یا چند معنای هم پوشان محدود است اما با حفظ و همراهی همواره آن معنا یا معانی هم پوشان ثابت و محدود می تواند در ساحت دایره المعارفی یعنی ادیان، عرف، سنت ها، مکاتب فلسفی و عرفانی و سیستم های اجتماعی متفاوت دارای تعریف های متفاوت و گونه گون باشد و شدت و ضعف رویارویی با برخی نمودهای اجتماعی آن نیز حتی متضاد به دید آید که این تعاریف، مواجهه ها و تعیین های متکثر در ساختارهای مختلف اجتماعی هیچ گاه به معنای عدم ساحت ثابت محدود معنایی آن ها نیست و جهانی و فراساختاری بودن رذیلت دروغ را به چالش نخواهد کشید زیرا فضیلت راستگویی و رذیلت دروغ گویی در ریشه هرگز قرارداد و برآیند توافق اذهان نیستند بلکه شیوه ها و شاکله های متکثر و تعاریف مختلفی با حفظ و همراهی آن ساحت ثابت لغتنامه ای موجودیت می یابند که زائیده قراردادهای بین الاذهانی و بین الابدانی هستند و با توجه به تاریخی بودن این قراردادهای باورمندان و پایبندان به آن تعاریف و پارادایم های اخلاقی با ساختارزدایی یا خروج از آن نظام های فکری و اعتقادی به شاکله ها، تعاریف و پارادایم های اخلاقی دیگری روی آورند که در هر حال شبیه نظام اعتقادی پیشین، باز هم با عنایت به حفظ و همراهی همواره آن ساحت ثابت محدود، برساخته شده است.

رویکرد فراساختاری برای بازتعریف فضایل و رذایل اخلاقی با عنایت به حقوق طبیعی (حیاتی، ضروری و اجتماعی) انسان ها

اخلاق عمیق گرا مکاتب اخلاق پیش از خود را به دو مقوله تقسیم می کند:

1. مطلق گرا (غیرتاریخی)

یعنی فرازمان-مکان-نسل بودن هر گزاره اخلاقی و ذاتی دانستن اخلاق در نهاد بشر و هر کنش بشری بر معیار:

- فرمان یا عدم پذیرش فرمان در جوامع پیشامدرن
- بد یا خوب در عرف جوامع
- گناه یا ثواب در مذاهب
- زشت یا زیبا در هنر و جوامع نخبگانی
- جرم یا وظیفه شهروندی در جوامع مدرن

2. نسبی گرا (تاریخی)

یعنی محل-نسل محور بودن غیرتعمیم گرای هر گزاره اخلاقی و قراردادی بودن هر حکم و امر در هر پنج نوع فوق الذکر در جوامع

اما پارادایم اخلاق عمیق گرا از آن رو که هر امر، المان و اندیشه بشری را دارای دو ساحت هم افزا یعنی ساحت ثابت محدود و با حفظ و همراهی همواره آن ساحت محدود، دارای بی شمار ساحت قراردادی نامحدود در ساختارهای گونه گون می داند، هر گزاره اخلاقی، ظرفیت و قابلیت ریزش، بارش، رویش و تابش انواع و اقسام رفتارها و کنش ها را در ارتباط با خود، دگرسوژه های انسانی و غیرانسانی و تمام دستامدهای طبیعی و برساخته خواهد داشت و به علت آن که از بنیان، مؤلفه مطلق گرایی را امری افراطی-انحطاطی-انحصاری و ایدئولوژیک و تتولوژیک در نگرستن به ساحت ثابت می داند آن را به هیچ وجه نمی پذیرد. همچنین هر گونه نگرگاه نسبی گرایانه به امور و گزاره های اخلاقی را نیز برداشتی افراطی-انحطاطی-انحصاری و ایدئولوژیک در نگرستن به ساحت متغیر می داند زیرا مطلق گرایی را مقوله ای آگراندیسمان مند برای حذف تمام ساحات متغیر می بیند و نسبی گرایی را مقوله ای آگراندیسمان مند برای حذف ساحت ثابت؛ به عنوان مثال درباره گزاره اخلاقی ناشایستی با نام «دروغ»، مطلق گرایان با مستمسک قرار دادن معنای ثابت این واژه در سیستم های خود که بر پایه یک ادعای ناراست شکل گرفته هر گون سخن را که بر پایه ادعای باطل موجب فریب کسی بشود زشت، بد، گناه یا بر اساس قانون، جرم قلمداد می کنند اما نسبی گرایان از بنیان، هیچ ساحت ثابتی را برای این گزاره اخلاقی قبول نداشته و همه چیز را بر پایه مطلوب بودن یا مطلوب نبودن و مناسب بودن یا مناسب نبودن می سنجند که چه بسا در وضعیت های مشابه به هیچ وجه چنین رخدادی از لحاظ اخلاقی اتفاق نیفتند یعنی همه چیز را بر اساس قراردادهایی که خورند و پسند افراد در جوامع است تعریف کنند که با تغییر آن افراد یا جوامع، دیگر آن کنش مورد نظر، موضوعیتی اخلاقی در این باب نداشته باشد اما اخلاق عمیق گرا فرض را بر پایه ساحت ثابت حقوق طبیعی، حیاتی و ضروری افراد در جوامع می داند که فراتر از ساختارهای عرفی، سنتی، آیینی و... آن هاست؛ پس هر سخنی که آن حقوق فراساختاری طبیعی، ذاتی و ضروری را از فرد یا افراد سلب کند اگر جنبه بیانی داشته باشد دروغ به شمار می آید، اگر چه برخی ساختارها آن ادعای حق پامال را در اندیشه های درون ساختاری خود حتی راست، مطابق واقع و از روی صدق ببینند اما چون آن بیان موجب حق پامالی در ساحات فراساختاری حقوق وجودی-موجودی انسان شده دروغ به شمار می آید، به عنوان مثال مبارزی محکوم به اعدام را در نظر بگیرید که از چنگال مأموران سازمان «کا گ ب» گریخته و به یک مرد باورمند ارتدوکس پناه



برده. چنانچه مأموران رد او را پیدا کرده و به در خانه آن مرد بروند و جویای او شوند پاسخ چیست؟! در سیستم عمیق گرای اخلاقی، گزاره خلاف واقع به علت آن که حق افرازی را باعث می شود راستگویی و فاش کردن جای آن شخص به علت حق پامال بودن دروغ به شمار می آید هر چند که نعل به نعل مطابق واقعیت است؛ و این رویکرد را می توان به سایر گزاره های اخلاقی نیز تعمیم داد.

ساحت ثابت سرقت، تصاحب مال غیر بدون اجازه اوست یعنی مالکیت چیزی از آن غیر باشد اما کسی بدون رضایت او به صورت پنهانی آن را تصاحب کند. این مالکیت در ساختارهای اجتماعی و بنا بر قراردادهای اقتصادی به گونه ای تعریف می شود که در آن ها حقوق طبیعی اعم از حیاتی و ضروری دیگری آن چنان که باید لحاظ نمی شود. در یک مثال معروف، در شهری دورافتاده و کوچک زنی به شدت بیمار بوده و نیازمند به دارویی کمیاب، آن گونه که در صورت عدم دستیابی به آن امیدی به زنده ماندنش تا برآمدن آفتاب روز بعد نبوده. همسر وی خود را به آب و آتش می زند اما صاحب تنها داروخانه ای که دارو را داشته به هر دلیلی از فروش آن سر باز می زند.

اینک تصور کنید اگر آن مرد بدون اجازه دارو را بردارد چه اتفاقی رخ داده؟ پاسخ روشن است. از لحاظ اخلاق برآیندی که مربوط به ساختارهای اجتماعی و مفروضات پیشینی در تعریف سرقت است شوهر زن بیمار سارق و عملش سرقت به شمار می آید اما در اخلاق عمیق گرا کسی که حق طبیعی دیگری را فراتر از تمام ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و... که برآیند مفاهیم و دستامدهای بشری ست سلب کرده صاحب داروخانه است و سارق محسوب می شود اما مردی که دارو را بدون اجازه برداشته چنانچه بهای آن را بی کم و کاست و بنا بر قراردادهای اجتماعی بپردازد کنشش هرگز در ساحت سرقت قرار نمی گیرد.

اخلاق طبیعی

امروزه برخی از مکاتب اخلاقی معتقدند هر گون غلط و درست اندیشی انسان نسبت به پدیده ها بر اساس سنت و ارزش های هر ملت بوده و چه بسا با آن چه در فرهنگ و سنن دیگر جوامع پسندیده است در تضاد و تقابل باشد. آنان چاره را در رسیدن به زبان و معیاری جهانی می بینند بدین ترتیب که به جای درست یا غلط بودگی از واژه مناسب و مناسب بودگی استفاده می کنند اما رویکرد همین مکاتب با این دو کلیدواژه اخلاقی نیز صد درصد بر محور ذهن سوژگی، سنت سوژگی، تاریخ سوژگی و گفتمان سوژگی ست که پیشاپیش مفاهیم مفروض بشری در مواجهه با پدیده ها و رخدادها چه در صورت نیت مدارانه، چه پیامدگرایانه، چه فرایندی و چه در نحوه برآیند تحمیل می شود بی آن که هیچ یک از این فرض ها از نگرگاه زمین سوژگی ساحتی از ذات آن پدیدار یا رخداد طبیعی باشند اما اگر مناسب یا مناسب بودگی فقط بر پایه تجربه بی واسطه حواس پنجگانه نگریسته شوند بدون آن که اصولی را از صافی رفتار، گفتار و کردار و در یک کلام معیارهای خود بگذرانیم به گونه ای آبژکتیویسم اخلاقی در ساحت زمین سوژگی نزدیک می شویم که در آن نگاه ما نه فایده گرایانه است، نه پیامدگرایانه، نه شهودگرایانه، نه وجدان گرایانه، نه منفعت گرایانه و نه...

در تاریخ تمدن بشر مکاتب اخلاقی به دو دسته کلی تقسیم می شوند:

- مکاتب انسان سوژه محور (تمامی مکاتب از قبیل نیت گرایان، پیامدگرایان، طبیعت گرایان اخلاقی، مشاهده گرایان، اخلاق گرایان وجدانی، اخلاق گرایان جمع گرا و...)
- مکاتب دگر سوژه محور (مکتب اخلاقی عمیق گرا و مکتب اخلاق طبیعی)

اخلاق طبیعی که برآیند سبزاندیشی است اصالت را به دو چیز هم افزا می دهد یعنی

1. زمین سوژگی

2. دگرسوژه ها

که هر دو ناظر بر یک امرند.

دستیابی به اخلاق طبیعی نیز در دو مرحله انجام می شود:

1. فراروی از انسان سوژگی به سوی زمین سوژگی
2. نگرستن بنا بر پدیدار آگاهی زمین سوژگانه به هستی/هستی مندان یعنی با فرانگریستن به هر آن چه متعلق شناخت، میل و شهود انسان و کنش ها و واکنش های روانی، اندیشگانی و ارزشی است درمی یابیم که می توان آن ها را به دو مقوله کلی تقسیم کرد:

- بیولوژیک: (امیال و نیازهای زیستی)
- پسینی: (تمام دست آمده های معرفتی، شناختی و تجربی بشری)

اما مقوله آگاهی بر آگاهی که خود ذاتی جهان زبانی انسان است، ما را با ساحتی وجودی (اگزیستانسیل) از خود آشنایی بیشتر می دهد که می تواند بی واسطه ترین مجرای ادراکی برای دگرسوژنگری هستی مندان غیر انسانی بر معیار زمین سوژگی باشد زیرا آگاهی نه از جنس میل و اراده است و نه از جنس دانستن و یافتن، بلکه چشم فرایی و وجودی ماست هم برای داوری خود و ارزش های پیشینی و هم عدم داوری دیگر هستی مندان بنا بر جهان و جان انسانی.

اخلاق، برآیند بایدها و نبایدهایی است که برای انسان در زندگی لحاظ شده. این بایدها و نبایدها سه آبشخور اصلی دارند:

1. دستورها
 2. قراردادها و قانون ها
 3. نظریه ها و یافته ها
- که همگی برخاسته از ذهن سوژه گرای انسان بوده و در نگرگاه فراسوژه گرای سبزاندیشی که انسان را به سان دیگر هستی مندان، فرزند زمین می داند بی اعتبار و مطرود است.

سیستم اخلاق طبیعت گرا هیچ وقت در دامچاله اخلاق اصالت ترسِ نچرالایست ها نخواهد افتاد زیرا بر این باور است که

«جهان چون چشم و خال و خط و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست»

و این سخن ورجاوند را تعمیم بدهید به چرخه طبیعی زیست بدون حتی نگرگاه مهرورزانة انسانی، چرا که مناسب یا نامناسب بودگی آن گاه معنای خود را خواهد یافت که چرخه زیست به گونه ای که هست اصالت داشته باشد نه بدان گون که نگاه پیش فرض مندانة بشری بطلبد؛ و به این ترتیب اخلاق طبیعت گرا به ساحت دوشیزه هستی بر اساس ارتباط بی واسطه نزدیک خواهد شد بدون آن که مشاهداتش متعلق اندیشه، میل و درک انسانی از هستی/هستی مندان باشد و همانند کسانی چون هایدگر در درک وجود وارد سفسطه ای شود که هستی را از هستی مندان جداپنداری کند که خود این نگاه، اوج اندیشه اومانستی و انسان سوژگی به شمار می آید.

هر گونه نگاه به پدیدارها که برای انسان های متفاوت، تعاریف متفاوت و حتی متضاد بیافریند بی گمان برآیند ذهن کثرت اندیش انسان و خود انسان سوژگی است زیرا در آن نگرگاه، تمایز بین مفاهیم و هستن اتفاق نیفتاده و همین عدم تمایز باعث انواع مغالطه ها



در نگرش هایی خواهد بود که بی گمان برای هر یک استدلال هایی برخواهند آورد. اخلاق طبیعی به جای باید و نباید کردن و بد و خوب دیدن فقط از هستن حرف می زند. هستن به معنای طبیعی ترین شکل چرخه زیست، مستقل از انسان و تمام ارزش گذاری ها و فهمیدن، عاطفیدن و اندیشیدن اوست.

حرکت به سوی امر واقع آن چنان که لا کان معتقد بود که پیشازبان است حقیقتی ست که فقط می توان به آن نزدیک شد آن هم با خالی شدن از تمام متعلقات های اندیشگانی، امیالی، عاطفی و تمام مفاهیم تاریخی و رسیدن همه چیز به زمان و مکان، آن گونه که بودن و هستن است و لا غیر. مولانا نیز بر این باور بود که باید به سان نی از درون خود را خالی کردن، خالی از تمام تعلقات بشری، چه خوب و چه بد تا خدا در ما و با ما سخن بگوید. ما نیز در اخلاق طبیعی که میکروارگانیسمی از زمینیم باید شبیه همان نی از همه پیش فرض ها، داورى ها، معیارها، ارزش گذاری ها حتی تاریخی اندیشیدن خالی شویم تا زمین خدا در ما و با ما سخن بگوید زیرا انسان تنها پدیداری ست که هستی را تاریخی می اندیشد یعنی تمام مفاهیم، داده ها و رخدادهایی که انسان درک می کند و می اندیشد در ذهن او تاریخ مند بوده و پیشینه ای دارد اما دیگر موجودات فقط زمان دارند و در لحظه زیست می کنند؛ پس خالی شدن از تاریخ همان در دم زندگی کردن است.

مناسب و نامناسب بودن در این گستره یعنی همان که چرخه زیست در ساحت خودانگیختگی زمین در امتداد زمانی خود به آن رسیده است و هیچ ارزش بشری بی تردید بالاتر از این خودانگیختگی درون برون بافتاری زمین در چرخه زیست نخواهد بود و به تعریف درآوردن آن مفاهیم به لذت و عادت، رذیلت، مهر، قهر و... همه و همه در خود هستی هیچ اعتباری نداشته و از نامناسب انگاری و نامناسب پنداری بشری زاده می شوند. اصالت از نگرگاه طبیعی همین است و بس یعنی صیروریت مدام هستی در خودانگیختگی چرخه زیستن.

در اخلاق طبیعی حتی تقسیم بندی هستی مندان در گونه های حیوانات، نباتات و جمادات نیز محلی از اعراب ندارد و ما افزون بر این که دگرسوژه های همیم هم هست یکدیگریم، همان گونه که در نگاه بی واسطه دانشمندان علوم تجربی ثابت شده ژن گاو و نخود یکسان است.

بحث و نتیجه گیری

با عنایت به مکاتب اخلاقی گونه گون و تفاوت ها و شباهت ها و گشایش ها و بستاره های هر کدام از آن ها می توان دریافت که همه و همه اخلاق را بر اساس روابط بینافردي جمعى در جوامع یا با توجه به سنت ها تعریف کرده اند اما اخلاق عمیق گرا و اخلاق طبیعی دو نحله اخلاقی در مکتب فراساختارگرایی هستند زیرا:

1. به مقوله های فراتاریخی باورمند است که

- نه برآیند نبوغ فردی در به چالش کشیدن دیسپلین های اخلاقی مرسوم هستند
- نه زائیده روابط و تفاوت های ماهوی آن تفاوت ها در اجتماع هستند
- نه دستخوش تغییر گفتمان ها می شوند

بنابراین حیطة فراتاریخی دارند.

2. با تمام فراتاریخی بودن در بستاره های غیر قابل بازارجایی و بازاندیشی قرار نمی گیرند زیرا در هر دو سیستم و یا بهتر بگوییم فراسیستم نه مطلق گرایی جایگاهی دارد و نه نسبی گرایی بلکه بر بنیان بنیادین جنس سوم این دو نحله یعنی عمیق گرایی سامان یافته اند که این دو امر باعث شده است که این دو سیستم اخلاقی به علت فرا رفتن از جهان نحله های گونه گون اخلاق های



ساختارگرا و ساختارزدا. در ساحت اخلاق فراساختارگرا با تمام هم‌آغازی‌ها و هم‌پایانی‌های متفاوت دارای مکملیتی فرانگرا نه برای نگرستن بی‌واسطه به همه پدیدارهای انسانی و غیرانسانی شوند.

همان‌گون که اشارت شد این دو سیستم اخلاقی در حیطه رویکرد و منابع شناخت و داده‌ها و ستاده‌های اخلاقی هم در هم‌آغازی و هم در هم‌پایانی دارای تفاوت‌ها و تمایزهای سیستماتیک هستند زیرا حوزه اخلاقی این دو سیستم از هم جداست پس هرگز در تقابل با هم قرار نخواهند گرفت. سیستم (فراسیستم) اخلاقی عمیق‌گرا به جهان و روابط درون-برونی و برون-درونی انسان‌ها در همه امور و چیزها می‌پردازد و انسان‌سوژگی را در انواع سوژه‌های متکثر انسانی-مطمح نظر قرار داده است. اما اخلاق طبیعی از آن رو که ساحت نگرش آن، زمین و موجودات غیرانسانی (دگرسوژه‌های هم‌زیست) و چرخه زیست طبیعی است، از انسان‌سوژگی به شدت فاصله گرفته و در پارادایم فرااومانیسم با اصالت به زمین به مقوله زمین‌سوژگی و نگرش پدیدارآگاهی زمین‌محورانه می‌رسد.

در هر دوی این فراسیستم‌های اخلاقی همه دیگرها چه انسانی و چه غیرانسانی در ساحت دگرسوژه‌های ادراکی و نه شناختی قرار دارند و بدین‌وسيله جامعه انسانی می‌تواند با نزدیک شدن به اخلاق عمیق‌گرا، زمینه و زمانه را برای هم‌افزایی و هم‌زیستی زمین‌محورانه با دگرسوژه‌های غیرانسانی فراهم آورد.

منابع

- ارسطو، 1390، اخلاق، مترجم: مشایخی، رضا، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، 1374، بررسی و نقد مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جمعی از نویسندگان، 1386، فلسفه اخلاق، چاپ دوم، قم، نشر معارف.
- مجبی، احسان، منظور از اخلاق چیست؟، ماهنامه حسابر، شماره 97، آبان 1397، صص 44-46.
- حقانی زنجانی، حسین، دیدگاه ارسطو در اخلاق و نظریه، فصلنامه مکتب اسلام، شماره پنجم، 1388، صص 45-52.
- فتحی، علی، اخلاق و نسبت آن با دین از دیدگاه کانت، فصلنامه معرفت، شماره 111، 1385، صص 35-51.
- سبحانی، جعفر، تحلیل و نقد چهار مکتب اخلاق، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، شماره 35، 1397، صص 87-102.
- اترک، حسین، وظیفه‌گرایی اخلاقی، دوفصلنامه علمی-تخصصی اخلاق در علوم و فناوری، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
- آربزی، محسن، مروری بر مکاتب اخلاقی تکلیف‌گرایی، نتیجه‌گرایی و فضیلت‌گرایی، دومین کنگره بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی و اسلامی، ۱۳۹۸.

Cottingham J, Murdoch D, Stoothoff R, (Kenny, A), The Philosophical Writings of Descartes: 3 volumes, p.257
Palmer, Michael, Moral Problems, the Lutterworth Pres, Cambridge, 1995.